



فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی سال دوازدهم / شماره ۲ / تابستان ۱۳۹۸  
 تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۰۹  
 تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۵/۱۱  
 تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۴  
 تاریخ انتشار: ۹۸/۰۶/۰۱

### حقوق شهروندی در حکومت اسلامی

#### (بازنگری فقهی حکم قتل مرتد به سبب تکرار ارتداد)

عبدالله باقری<sup>۱</sup> سیدمحمدصادق احمدی<sup>۲\*</sup> غلامحسین مسعود<sup>۳</sup>

#### چکیده

در باب مجازات مرتد ملی در صورت تکرار ارتداد، بین فقیهان امامیه اختلاف رخ داده است. مشهور فقیهان با استناد به اجماع و اصل احتیاط در دماء، قتل در مرتبه چهارم را ثابت دانسته. در مقابل دیدگاه مشهور، نگارندگان با استقصای در متون فقهی به چهار دیدگاه متفاوت از فقیهان دست یافت؛ لذا نوشتار حاضر در پژوهشی تحلیلی-انتقادی به طرح این پرسش پرداخته است که آیا مستند کافی برای حکم به اعدام کسی که در مرتبه دوم و یا سوم و یا چهارم (به نسبت اختلاف دیدگاه‌ها)، جرم ارتداد را تکرار نموده، وجود دارد. با توجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی، ارتداد به طور کلی جرم انگاری نشده و وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در چنین مواردی باید به فقه اسلامی رجوع کرد، اهمیت پرداختن به مسئله بیش تر می شود، لذا پژوهش حاضر به نقد و تحلیل دیدگاه‌های موجود در مسئله پرداخته و با خدشه در ادله سایر اقوال، در نهایت قول به عدم قتل را برگزیده است.

**کلیدواژگان:** حقوق شهروندان، دولت اسلامی، ارتداد، مجازات اعدام.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.  
<sup>۲</sup> گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)، استادیار گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.  
<sup>۳</sup> پست الکترونیکی: sms\_ahmadi@khuisf.ac.ir  
 استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

## بیان مسئله

یکی از زیرمجموعه‌های حقوق شهروندی، حق آزادی اندیشه و بیان است، سیره عملی حضرت امیر (ع) در شیوه تعامل با خوارج خود گواه احترام ایشان به حق آزادی بیان است، خوارج تا جایی در اندیشه‌های کج فهمانه خود پیش رفتند که همه مردم را تکفیر می‌کردند و بسیار قابل توجه است که حتی آنگاه که خوارج دست به اسلحه بردند و تیغ شمشیر را بر سر مردم فرود آوردند، باز هم حضرت امیر (ع) قبل از شروع به جنگ، با آن‌ها سخن می‌گوید و آن‌ها را دعوت به بازگشت از افکارشان می‌نماید، خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه مشحون از این گونه سخنان است که حضرت امیر (ع) سعی می‌نماید خوارج را به راه مستقیم هدایت نمایند، «اگر به گمان خود جز این را قبول نکنید که من اشتباه کردم و گمراه شدم، چرا همه امت محمد(ص) را به گمراهی من گمراه می‌دانید و به گناه من تکفیر می‌نمایید؟! شمشیرهایتان بر دوستان قرار دارد، بر سالم و ناسالم فرود می‌آورید، و گناهکار و بی‌گناه را باهم مخلوط می‌کنید...»، علامه مجلسی می‌گوید، حضرت علی(ع) توبه خوارج را می‌پذیرفت باینکه آنان از سرسخت‌ترین کفار و پلیدترین بودند و آن حضرت(ع) از سابقه آنان که اصالتاً مسلمان یا کافر بودند، سؤال نمی‌کردند و به ارتداد فطری یا ملی آن‌ها توجهی نداشتند(ولایی، ۱۳۸۰/۱۴۷) و زیباتر از آن سخنان، سخنانی است که حضرت امیر (ع) به نقل از حضرت رسول اکرم (ص) نقل می‌کنند که پیامبر رحمت اگر بر کسی حدی اجرا می‌کرد ولو وی جرم بزرگی مرتکب شده بود لیکن پیامبر هرگز اسم وی را از لیست مسلمانان حذف نمی‌کرد و سهم آنان را از بیت‌المال پرداخت می‌نمود، «... وَ أَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَمْ يَخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ...» «... و حق خدا را نسبت به آنان اجرا می‌نمود، ولی سهم اسلامی آنان را از آنان منع نمی‌کرد، و نامشان را از دفتر مسلمانان حذف نمی‌نمود...».

بنابراین سیره عملی حضرت امیر (ع) و پیامبر اکرم (ص) حاکی از آن است که حکومت اسلامی باید تا زمانی که منتقدان و حتی مخالفان دست به اسلحه نبرده‌اند با آن‌ها با رفق و مهربانی برخورد و پس از اقدام مسلحانه آن‌ها نیز در گام اول آن‌ها را به ترک اعمال خصمانه دعوت و درنهایت به‌عنوان آخرین ابزار، مقابله به‌مثل نماید.

نکته دوم اینکه طبق دیدگاه برخی از پژوهشگران، اهداف حکومت اسلامی بر سه دسته اهداف «مقدمی»، «میانی» و «غایی»، قابل تقسیم بندی است که تعالی و کمال معنوی انسان را هدف غایی برشمرده و هدف میانی را شامل فراهم نمودن زمینه بهره‌مندی انسان‌ها از حق هدایت، حاکمیت توحید و برچیده شدن طاغوت، اجرای کامل احکام اسلامی، ایجاد محیط پاک و معنوی، اقامه شعائر اسلامی، تعلیم و تربیت بر اساس بینش الهی، تحقق و گسترش قسط و عدالت، برقراری مساوات، برابری و حمایت از کرامت انسانی دانسته که از دیدگاه وی این اهداف در حکم حلقه واسط میان اهداف مقدمی و هدف غایی (کمال و سعادت انسان) است؛ این پژوهشگر اهدافی را به‌عنوان مقدمات اولیه و اهداف ابتدایی حکومت اسلامی در نظر گرفته که این اهداف بیش‌تر شامل دفاع از جان، مال و آبروی افراد، تأمین نظم، امنیت، رفاه و آسایش شهروندان، حمایت از محرومان جامعه، تأمین و احیای آزادی‌های مشروع، حمایت از حریم خانواده و گسترش سلامت و بهداشت است(شبان نیا، ۱۳۸۹/۸).

اکنون چنین سؤالی مطرح می‌شود که آیا می‌توان همچون این دسته‌بندی اخیر تا زمانی که اهداف مقدمی تأمین نشده سراغ اهداف میانی نرفت؟

به عبارت دیگر می‌توان تا زمانی که به‌طور اصولی به تربیت و اصلاح شراب‌خواری که قائل به عدم حرمت شرب آن است، برنیامده، آیا سیستم قضایی می‌تواند به اعمال مجازات قتل به سبب تکرار این جرم بپردازد؟ البته این بدین معنی نیست که مجرمان تعقیب نشوند چراکه در زمره اهداف مقدمی، حفظ نظم و امنیت و... نیز هست.

نوشتار پیش رو با حفظ این دو دیدگاه به نقد و تحلیل دیدگاه فقیهانی می‌پردازد که قائل به قتل مرتد در صورت تکرار ارتداد هستند، و در پی اعتبار سنجی چنین دیدگاهی از منظر ادله است؛ و در بحث از پیشینه موضوع، نگارنده با جستجو در پایگاه‌های پژوهشی و علمی به مطلبی که هم‌پوشانی با محتوا و موضوع مقاله حاضر داشته باشد، دست نیافت البته مقالاتی از دیدگاه‌های مختلف نگارش شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود ۱- پژوهشی در ارتداد نگارش آقای حمیدرضا طیبی نسب ۲- ارتداد و آزادی نوشته آقای جوادی آملی، که در این دو پژوهش که مربوط به سال‌های ۸۲ و ۸۹ هستند توضیحات کلی در مورد شرایط ارتداد و مقایسه آن با بحث اکراه در دین، آمده است ۳- ارتداد، شرایط، شبهات، نوشته آقای سعید مولوی وردنجانی که در این پژوهش ارزشمند، شهادت دو مرد عادل و یا دو بار اقرار فرد را در ثبوت ارتداد در کنار سایر شرایط لازم می‌داند و موضوعات مشابه دیگر که ارتباطی با موضوع پژوهش حاضر ندارد. لذا در این پژوهش در راه نیل به این مقصود، ابتدا دیدگاه‌های مطرح در مسئله از میان منابع فقهی امامیه استخراج شده، ادله آن‌ها، موردبررسی قرار گرفته و پس از ارزیابی تمامی دیدگاه‌ها و ادله موجود در مسئله، به بیان و تبیین قول مختار پرداخته شده است.

#### اقوال فقیهان

در منابع فقهی، در خصوص مجازات مرتد ملی در فرض تکرار ارتداد، ۴ نظریه وجود دارد:

#### دیدگاه نخست: قتل در مرتبه دوم تکرار ارتداد

برخی از فقیهان متقدم در این گروه قرار دارند، ایشان با عباراتی مشابه مطلب را این‌چنین بیان می‌کنند:

«فإن أسلم هذا المرتد ثم ارتد ثانية قتل على رده» (حلبی، ۳۱۱/۱۴۰۳) «من غیر آن یستتاب» (ابن زهره، ۳۸۰/۱۴۱۷؛ کیدری، ۱۴۱۶/۴۶۵)

این دست از فقیهان مستند قول خود را بیان نموده اما برخی (شاهرودی، ج ۴۰۶/۸) احتمال می‌دهند که مستند این قول روایت جابر از امام علی (ع) است که در آن آمده است:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي ثَعْلَبَةَ قَدْ تَنَصَّرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ، فَشَهِدُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الشُّهُودُ؟ قَالَ: صَدَقُوا، وَ أَنَا أَرْجِعُ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ كَذَّبْتَ الشُّهُودَ لَضَرَبْتُ عُنُقَكَ، وَ قَدْ قَبِلْتُ مِنْكَ وَ لَاتَعُدَّ فَإِنَّكَ إِنْ رَجَعْتَ لَمْ أَقْبَلْ مِنْكَ رُجُوعاً بَعْدَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴/۲۳۳)

نقد: از جهت سندی فقیهان امامی به خاطر وجود «محمد بن سالم» در سند آن که مشترک است بین ثقه و غیر ثقه است و «عمرو بن شمر بن یزید» که فردی ضعیف و غیرقابل اعتماد است، قائل به ضعف جدی سند این روایت هستند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱/۴، ۲۶۱؛ لنکرانی، ۱۴۲۲/۱۱/۷۱۱). برخی از فقیهان نیز معتقدند در مورد روایات جابر باید توقف کرد چراکه بین مدح و ذم او اختلاف وجود دارد (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۲/۱۳۲) و وجه ترجیحی وجود ندارد. آیت الله خوئی در این باره می‌نگارد: «به اکثر روایات جابر اعتنا نمی‌شود چراکه افراد ضعیف آن‌ها را روایت نموده‌اند» (خوئی، بی‌تا، ج ۱/۴، ۳۴۵) تا جایی که گفته شده افرادی از ایشان نقل روایت کرده‌اند که «سخن چین»، «ضعیف» و «پیشان حال»، هستند و آنچه افراد ثقه از ایشان نقل نموده‌اند بسیار محدود است (خوئی، بی‌تا، ج ۱/۴، ۳۴۵). لذا همان‌طور که از اظهار نظر فقیهان مشخص است، روایت به لحاظ سندی معتبر نیست.

اما از جهت دلالتی، متن این روایت با نظر قطعی فقیهان منافات دارد زیرا ظاهر روایت نشان می‌دهد که فرد مرتد فطری است و می‌دانیم که توبه مرتد فطری پذیرفته نیست و در هر صورت کشته می‌شود ولی در اینجا توبه و بازگشت او به اسلام، پذیرفته و او رها شده است لذا لازم است روایت، حمل بر مرتد ملی شود، در حالی که در روایت، نشانه‌ای بر آن وجود ندارد. در ثانی ثبوت قتل مترتب بر تکذیب شهود شده در حالی که وجه آن معلوم نیست چرا تکذیب شهود، اثری بر نفی حکم مترتب بر مشهود علیه ندارد، بلکه شهادت شهود مؤثر است و حکمش هر چه که باشد، باید اجرا شود (لنکرانی، ۱۴۲۲/۱۱/۷۱۱).

البته احتمال دارد قتل بر فرض تکذیب شهود بنا بر عدم توبه با وجود ثبوت ارتداد با شهادت شهود است (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱/۴، ۲۳) که البته اشکال این مطلب نیز واضح است، چراکه وفق روایت جابر، رد حجت شرعی بدون دلیل ممکن نیست (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱/۴، ۱۱۳) مضاف بر اینکه فتاوی اکثر فقیهان، بدون عمل به روایت مذکور دوران امر بین قتل در مرتبه سوم و چهارم است (لنکرانی، ۱۴۲۲/۱۱/۷۱۱). لذا فقیهانی چون صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۲۲، ج ۱/۴، ۶۲۲) بر این استناد اشکال کرده و می‌نگارد: «کسی را نیافتیم که به این روایت عمل کرده باشد، لذا این روایت طرح شده یا حمل بر سبق رجوع منه می‌شود، مضاف بر اینکه مرحوم خوئی نه تنها روایت را به لحاظ سندی ضعیف می‌داند، بلکه مدلول آن را نیز مخالف حکم قطعی فقیهان می‌داند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱/۳۳۳). در در المنضود) گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳/۳۹۳) نیز آمده است: اگرچه روایت صریح در عدم قبول توبه در صورت بازگشت است، اما مقتضای آن، عدم قبول توبه در مرحله دوم است که کسی از فقیهان بر چنین نظری نیست، مضاف بر این کار ظاهر روایت، دلالت دارد بر اینکه حکم مربوط به مرتد فطری است.

دیدگاه دوم: قتل در مرتبه سوم (هرچند احوط تأخیر تا مرتبه چهارم است).

شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱/۳۱)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱/۱۰۵) کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴/۲۲۲) بر این قول هستند. شیخ طوسی در خلاف این قول را به اسحاق بن راهویه نسبت داده و سپس گفته: «و هو قوی» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱/۵۰۵). همچنین از ظاهر مبسوط برمی‌آید که این قول را رأی اصحاب بر شمرده است و می‌نگارد: «روی أصحابنا أنه يقتل في الثالثة أيضاً» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱/۷۴۸)

## مستندات دیدگاه و نقد آن‌ها :

۱- آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ» (نساء/۱۳۷) با این توضیح که این آیه از قرآن دلالت دارد بر عدم قبول توبه مرتد ملی در صورتی که بعد از توبه، ارتداد خود را تکرار کند (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۱/۱۶۸). لذا آیه گواه این است که خداوند مرتد را در بعد از مرتبه سوم، نمی‌بخشد (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۳۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵/۵۰۵) البته در بعضی منابع به آیه برای قتل در مرتبه چهارم استناد شده است (اردبیلی، ج ۱/۲۶۵).

**نقد:** مقدمتاً گفتنی است، ارتدادی که در قرآن مطرح شده است، با ارتداد مطرح در روایات، متفاوت است، آیات شریف قرآن در بحث ارتداد، ناظر بر ارتداد در زمان پیامبر (ص) است که معمولاً بانگیزه‌های سیاسی، اقتصادی، قومی و قبیله‌ای صورت می‌گرفت. توضیح بیش‌تر اینکه در زمان پیامبر (ص)، برخی باهدف اینکه از زیر بار پرداخت زکات، شانه خالی نمایند از اسلام بازمی‌گشتند، یا جرمی مرتکب می‌شدند و برای فرار از مجازات آن، مرتد می‌شدند یا رئیس قوم یا قبیله به انگیزه‌های خاص سیاسی اقتصادی از اسلام خارج می‌شد و به تبع او کل افراد قبیله، اسلام را کنار می‌گذاشتند یا مرتدین، منافقان و یهودیان بودند که به انگیزه تضعیف اسلام، مسلمان می‌شدند، پس از اسلام خارج می‌شدند تا دین را تضعیف کنند، لذا ارتداد زمان پیامبر (ص)، مواردی این‌چنینی بوده است لذا به‌طور کلی می‌توان گفت، منظور آیات، کسانی هستند که با تشکیل حزب و گروه، روزی مسلمان شوند، فردا کافر گردند، دوباره مسلمان شوند، بار دیگر کفر بورزند، چنین رفتاری ارتداد سیاسی است نه ارتداد فکری و عقیدتی، لذا در هیچ‌یک از آیات مربوط به ارتداد، احکام ارتداد بیان‌نشده و فقط صحبت از عذاب آخرت است<sup>۱</sup> و ناظر بر حکم دنیوی ارتداد نیست.

اما روایات، حاوی ارتداد موجود در زمان ائمه (علیهم‌السلام است) که مربوط به ارتداد فکری است، لذا احکام آن را نیز باید در روایات، جستجو کرد.

اما در نقد استناد به آیه، برخی فقیهان معتقدند مخاطب آیه شریفه، کسی است که به کفرش بیفزاید نه کسی که ایمان بیاورد و اظهار توبه و خشوع کند چراکه هر زمان که شخص اسلام بیاورد واجب است که از او قبول کرد و برای این قول، به آیه<sup>۲</sup> و روایت<sup>۳</sup> استناد می‌کنند. همچنین گفته شده، خداوند مطابق این آیه شریفه، افرادی را که ارتداد خود را تکرار می‌کنند، تهدید خداوند به کسانی که ارتداد خود را تکرار می‌کنند به اینکه آنان را نخواهد بخشید بدین علت است که چنین فردی، طبیعتاً ثبات قدم بر ایمان واقعی و جدی ندارد هرچند که اگر ایمان جدی بیاورند بخشیده می‌شوند چراکه توبه کردن یعنی ایمان واقعی آوردن و این چیزی نیست که خداوند مهربان آن را در هیچ حالی قبول نکند. پس اگر در این آیه شریفه حکم کرده به اینکه از رحمت و مغفرت خدا محروم‌اند، حکمی است که برحسب

<sup>۱</sup> . برای مطالعه بیش‌تر نک: ورعی، سید جواد، *ارتداد نگاهی دوباره*، حکومت اسلامی، شماره ۱۳، ۱۳۷۸.

<sup>۲</sup> . «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ الْإِسْلَامَ لَسُنَّتْ مُؤْمِنًا (نساء/۹۴).

<sup>۳</sup> . روي أَنَّ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَمَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَقَتَلَهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أُقْتَلتَ رَجُلًا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ مِنْ لَدُنِّكَ بَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَهَا تَعَوُّدًا. فَقَالَ: هَلَّا شَقِقتَ عَنْ قَلْبِهِ؟ فَقَالَ: لَوْ فَعَلتَ ذَلِكَ مَا كَانَ يَتَّبِعُنِي لِي. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَأَيُّمَا يَعْبُرُ عَنْ قَلْبِهِ لِسَانَهُ (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۱/۱۶۴).

جریان طبع و عادت و به ملاحظه آن صادر فرموده، نه اینکه خواسته باشد بفرماید: از میان این گونه افراد حتی یک نفر هم مستثنا نیست.

به طور کلی گفتنی است؛ استدلال به آیه برای حکم به قتل مرتد در صورت تکرار ارتداد تام نیست چراکه با این مضمون در دو موضع دیگر نیز در قرآن آمده است:

۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (آل عمران/۹۰).

۲- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (نساء/۱۳۷).

آیه اول که صریح در عدم قبول توبه است، ظاهراً عدم قبول توبه، به خاطر این است که توبه بر وجه اخلاص، واقع نشده است و قرینه این مطلب این است که خداوند در ادامه می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ». چرا که اگر توبه واقعی محقق شده بود جز هدایت شوندگان بودند.

ممکن است مراد توبه آنان هنگام فرا رسیدن مرگ است و شاهد سخن خداوند در سوره توبه است که می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ كَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ: إِنِّي تبت الآن و الذين يموتون و هم كفار..»، یعنی توبه در طول حیات نه در آخر عمر و هنگام فرا رسیدن مرگ همچنین ممکن است عدم قبول توبه آنان در آخرت و روز قیامت باشد، که به صورت کافر فوت شده باشند و در روز قیامت برای توبه تلاش کنند و آنچه مؤید این مطلب است اینکه خداوند از عبارت «لا تقبل توبتهم به لن تقبل توبتهم» عدول فرموده است که نص در نفی مستقبل است لذا اشاره به این دارد که توبه مستقبل و متأخر از حیات عادی مورد قبول نیست. لذا این سه وجه در توجیه آیه وجود دارد چراکه اجماع فقیهان بر قبول توبه بپسندیده شدن شرایط آن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱/ ۴۲۸؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰/ ۳۰۹).

سخن پایانی اینکه: «در قرآن کریم بر نپذیرفتن توبه کسانی که دچار تکرار ارتداد شده‌اند، تأکید شده اما از این مطلب نمی‌توان کشتن چنین فردی را نتیجه گرفت چراکه شاید مراد از نپذیرفتن توبه، نپذیرفتن در واقع باشد اما در ظاهر توبه او پذیرفته شود؛ برخلاف مرتد فطری که فقیهان عقیده دارند که در ظاهر توبه او پذیرفته نمی‌شود و إلا در واقع، امر به دست خداوند است» (حاجی ده آیادی، ۱۳۸۹/ ۱۳۳).

۲- روایت جمیل بن دراج که در آن آمده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي رَجُلٍ رَجَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ يُسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَ وَ إِذَا قُتِلَ قِيلَ لِحَمِيلِ فَمَا تَقُولُ إِنْ تَابَ ثُمَّ رَجَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ يُسْتَتَابُ قِيلَ فَمَا تَقُولُ إِنْ تَابَ ثُمَّ رَجَعَ قَالَ لَمْ أَسْمَعْ فِي هَذَا شَيْئاً وَ لَكِنَّهُ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الزَّانِي الَّذِي يَقَامُ عَلَيْهِ أَحَدُ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُقْتَلُ بَعْدَ ذَلِكَ: " وَ قَالَ رَوَى أَصْحَابُنَا: " أَنْ الزَّانِي يُقْتَلُ فِي الْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱/ ۲۵۶).

به‌مانند نقل کلینی، این روایت در تهذیب الأحکام (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۳۷) و الاستبصار (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴/۲۵۳) نیز آمده با این تفاوت که در آن، جمله «و قال: روی أصحابنا أن الزانی یقتل فی المرّة الثالثة»، نیامده است.

**نقد:** اولاً اینکه روایت، نه تنها به لحاظ سندی به خاطر وجود علی بن حدید (لنکرانی، ۱۴۲۲/۷۱۰) ضعیف است، از نظر دلالتی نیز، به نظر می‌رسد روایت مذکور، کمکی در صدور فتوا به فقیه نکند چراکه روایت مصطلح نیست که به حال فقیه سودمند باشد، توضیح بیشتر اینکه جمیل در آن به صراحت اعلام می‌کند که روایتی در این مورد وجود ندارد و آنچه بیان داشته، رأی و نظر اوست لذا نمی‌توان در صدور حکم به آن تمسک جست چون فتوای مجتهد برای مجتهد دیگر حجت نیست. مضاف بر اینکه مجلسی در این باره می‌گوید، ظاهر عمل جمیل، استناد به قیاس است و این بعید است مگر اینکه گفته شود این قبیل قیاس‌ها قیاس به طریق اولویت است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۱۶/۲۷۳)، مدلول روایت دلالت دارد بر قتل زانی در مرتبه سوم، در حالی که روایات معتبری وجود دارد که قتل زناکار را در مرتبه چهارم جایز می‌دانند<sup>۱</sup> (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۹/۱۲۰).

۳- روایت یونس بن عبدالرحمن که در آن آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (ع) قَالَ: أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُفِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷/۱۹۱).

برخی از فقیهان وفق این روایت معتقدند، به مقتضای عموم صحیح یونس بن عبدالرحمن قول اصح این است که در مرتبه سوم کشته شود و این به خاطر این است که ارتداد از بزرگ‌ترین مصادیق کبائر است (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱۴/۲۶۳). لذا این گروه از فقیهان، اشکال کردن به روایت، بدین صورت که در روایت تصریح شده به اینکه قتل بر کسی ثابت است که دو مرتبه حد خورده باشد، و در بحث مورد نظر حدی بر مرتد اقامه نشده بلکه توبه داده شده و او نیز توبه نموده است، این‌طور پاسخ داده‌اند که مراد از اقامه حد، اجرای حکم خداوند در حق اوست و این اعم از حد و توبه است (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱۴/۲۶۳).

**نقد:** در مورد استناد به روایت یونس بن عبدالرحمن، این اشکال وارد است که مجرد توبه کردن، قائم مقام حد نیست تا توهم شود که دو بار محقق شده است. همچنین مجالی برای طرح ادعای اولویت با این بیان که مقتضی سایر کبائر بر قتل در مرتبه سوم، موجب ثبوت این حکم در ارتداد به طریق اولی است، چرا که مفروض در مقام، عدم مسبوقیت به حد است چراکه درخواست توبه حد محسوب نمی‌شود در حالی که اقتضای حکم به قتل، مسبوق بودن به حد است

<sup>۱</sup>. برای نمونه روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) که در آن آمده: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ الزَّانِي إِذَا زَنَى يُجْلَدُ ثَلَاثًا وَ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ يَعْنِي<sup>۱</sup> جُلِدَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹/۲۸)

نه مطلق ارتکاب در مرتبه سوم، درحالی که در مقام مورد بحث، چنین چیزی محقق نیست به همین خاطر، موجب ثبوت قتل در بحث ارتداد نمی شود لذا انصاف این است که صحیح دلالتی بر حکم قتل در بحث ارتداد ندارد.

مضاف بر اینکه «روایت حاوی امر عظیمی یعنی کشتن مرتکب، در مرتبه سوم است و با توجه به اینکه روایات و ادله دیگری هم وجود ندارد که همسو با آن و دست کم مؤید بر آن باشند، در نتیجه با یک خبر صحیح<sup>۱</sup> نمی توان حکم به کشتن کسی داد، همچنین به نظر می رسد، این روایت در میان اصحاب معصومان(ع) ناشناخته بوده و شاید آن روایت جمیل است، ایشان باینکه روایات زیادی از ائمه(علیهم السلام) نقل نموده و با ایشان رفت و آمد داشته است اما وقتی سؤال از حکم تکرار ارتداد می شود، پاسخ می دهد که من در این زمینه چیزی نشنیده ام، بدیهی است اگر چنین عمومی از ائمه(علیهم السلام) نقل شده بود، و در میان اصحاب رواج داشت، جمیل بن دراج نیز از آن اطلاع داشت و نمی گفت حکم آن با مقایسه به باب زنا به دست می آید»(حاجی ده آبادی، ۱۱۹/۱۳۸۹)

اما اینکه برخی از فقیهان، حد را به معنای اعم از حد مصطلح و تعزیر گرفته و سپس می افزایند، مرتد ملی در مرتبه اول و دوم بر ارتدادش تعزیر می شود و اگر در مرتبه سوم مرتد شد، مصداق شخص می شود که دو مرتبه حد بر او اقامه شده است لذا کشته می شود و بدین ترتیب مشمول روایات قرار می گیرد و اشکال پیش گفته بر آن وارد نیست

این اشکال بدین صورت قابل پاسخ گویی است که مرتد ملی تعزیر نمی شود بلکه یا توبه نمی کند تا اینکه سه روز مهلت او تمام شود و آنگاه حکم قتل او صادر می شود و یا اینکه توبه می کند و به اسلام بازمی گردد ولی در هر حالت تعزیر نمی شود. لذا اشکال سابق همچنان پابرجاست گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳/۳۹۵.

لذا بر حکم به قتل در مرتبه سوم دلیلی نه به صورت عموم و نه به صورت خصوص وجود ندارد(لنکرانی، ۱۴۲۲/۷۱۱).

۳- استناد به تنقیح مناط برای ثبوت حکم قتل: توضیح مطلب اینکه: یکی از فقیهان معاصر برای وجوب قتل به دلیل دیگری استناد نموده است و آن اینکه حکم قتل این مرتد از باب تنقیح مناط و اولویت است، همان طور که از ظاهر کلام جمیل برمی آید که حکم به قتل را از این جهت لازم می داند. چراکه ایشان بعد از تصریح به عدم وجود روایت در موضوع مورد بحث، بیان می دارد که این مورد نزد من به منزله زانی است که دو بار حد بر او جاری شده سپس کشته می شود. و این مطلب برای بحث مذکور نیز مفید است چراکه خصوصیتی در باب زنا وجود ندارد و بلکه مناط موجود در باب زنا در بحث مذکور نیز وجود دارد چراکه در روایت محمد بن سنان از امام رضا(ع) علت قتل در مرتبه سوم بعد از اینکه دو مرتبه حد بر زانی و زانیه اقامه شد، این چنین بیان شده است: «بِاسْتِنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الرَّضَا(ع) فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ عِلَّةَ الْقَتْلِ بَعْدَ إِقَامَةِ أَحَدٍ فِي الثَّلَاثَةِ عَلَى الزَّانِي وَالزَّانِيَةَ لِاسْتِحْفَافِهِمَا وَقَلَّةِ مَبَالَاتِهِمَا بِالضَّرْبِ حَتَّى كَانَهُ مُطْلَقٌ لَهُمَا ذَلِكَ الشَّيْءُ وَعِلَّةُ أُخْرَى أَنْ الْمُسْتَحْفَفَ بِاللَّهِ وَبِالْحَدِّ كَافِرٌ فَوَجَبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ لِذُنُوبِهِ فِي الْكُفْرِ»(حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸/۲۰)

<sup>۱</sup> بر فرض اینکه از اشکالات سندی روایت چشم پوشی نشود. چرا که فقیهانی چون محقق اردبیلی. تمام روایان روایت را مشترک بین ثقه و غیر ثقه می داند و معتقد است که مشخص نیست کدام یک از آنان در سلسله سند وجود داشته باشند(اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳/۸۹)



همان‌طور که مشخص است در این روایت علت حکم به قتل در صورت تکرار جرم زنا را ۱- خفیف شمردن گناه توسط زانی و زانیه ۲- بی‌باکی آنان نسبت به تازیانه تا جایی که گویی با تکرار این جرم، گمان به حلیت آن دارند ۳- کسی که خداوند و حد را سبک بشمارد، کافر است و قتل او واجب چراکه به کفر وارد شده است. که این علت در بحث مرتد به شکل قوی‌تری وجود دارد. لذا به شخص مرتد عرفاً گفته می‌شود آیا مسخره و استهزا می‌کنی؟ یک‌بار تسلیم می‌شوی و بار دیگر مرتد می‌شوی؟ لذا عمل چنین شخصی قوی‌ترین صورت خفیف شمردن حکم خداوند و از بزرگ‌ترین مصادیق آن است، لذا کشته می‌شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳/ ۳۹۴).

نقد: اولاً روایت به لحاظ سندی ضعیف است (حائری، بی‌تا، ج ۶۶۸/۲؛ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱/ ۴۹۶)، به لحاظ دلالت نیز، در کتاب عیون أخبار به جای عبارت «لاستخفافهما» عبارت استحقاقهما آمده (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱۲/ ۹۷) است، در ثانی اینکه مسلمان به خاطر ارتکاب عمل حرام، کافر قلمداد شود، با مبانی اسلام، هم‌خوانی ندارد، مضاف بر اینکه ظاهر روایت، حاکی از این است که علت قتل کسی که به گناه عادت کرده است، (برفرض صحیح بودن نسخه شیخ حر عاملی) نوعی کفر و استخفاف است اما به نظر می‌رسد این مطلب، از باب حکمت است نه علت‌های مصطلح، چراکه اگر علت واقعی باشند و شخص عملاً قصد استخفاف، هتک حرمت و شکستن حکم الهی را داشته باشد، نه صرف ارتکاب موضوع، باید که در همان مرحله اول اعدام شود، چراکه این علت در مرتبه اول نیز وجود دارد لذا معلوم می‌شود که حکمت است و اگر این چنین باشد، قابل تعدی به سایر موارد نیست، مضاف بر اینکه کفر و استخفاف بر کسی که نادم است و ظرفیت اصلاح دارد صدق نمی‌کند چراکه در همین کتاب عیون أخبار از قول پیامبر (ص) آمده، که: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يُوسُفَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱۲/ ۷۴). مخصوصاً اگر ماهیت توبه را صرف ندامت بدانیم و تصمیم بر عدم رجوع به گناه را از مقومات آن محسوب نشود (نک: نوربها، ۱۴/ ۱۳۹۲).

ثالثاً عبارت «فی الثلاثه» در روایت مذکور اجمال دارد که اگر به عبارت «القتل» برگردد که «علت قتل در مرتبه سوم را می‌رساند»، درحالی که سابقاً بیان شد کلام فقیهان و روایات بر قتل زانی در مرتبه چهارم دلالت دارند، اما اگر به حد برگردد، معنا این می‌شود «علت قتل پس از اقامه حد در مرتبه سوم» که این روایت دیگر مصحح عمل به روایت صحیح یونس که قتل اصحاب کبائر را موکول به مرتبه سوم نموده است، نخواهد بود.

رابعاً اشکال پیش گفته به روایت مذکور نیز وارد است زیرا روایت اشاره دارد بر اینکه علت قتل پس از اقامه حد ... که در بحث مورد نظر حدی بر مرتد جاری نشده، لذا موضوع روایت مذکور حد است یعنی کسی که با اجرای حد، باز مرتکب جرائم حدی شده، خداوند را استخفاف کرده است درحالی که در تکرار ارتداد حدی بر مرتد جاری نشده، که اگر جاری می‌شد، شاید دوباره به ارتداد باز نمی‌گشت. لذا به صورت کلی می‌توان گفت، موضوع روایت مذکور، در تکرار ارتداد محقق نشده و در نتیجه روایت مذکور قابلیت استناد ندارد (حاجی ده آبادی، ۱۳۳۱/ ۱۳۸۹).

دیدگاه سوم: قتل در مرتبه چهارم

قول مشهور فقیهان این است که در مرتبه چهارم کشته می‌شود (صمیری، ۱۴۲۰، ج ۱/۴، ۳۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲/۱۹۰) این قول را شیخ طوسی در خلاف این‌طور بیان داشته است: «المرتة الذی یستتاب إذا رجع إلى الإسلام ثم کفر ثم رجع ثم کفر، قتل فی الرابعة و لا یستتاب» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۵/۵۰۵). همان‌طور که مشخص است نوعی تردید و اضطراب در کلام شیخ طوسی وجود دارد چراکه یکبار قتل در مرحله سوم را قوی می‌داند و در جای دیگر قول به قتل در مرتبه چهارم را برمی‌گزیند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۵).

### مستندات این دیدگاه و نقد آن‌ها:

۱- احتیاط: با این بیان که، قول به قتل بر ارتداد در مرتبه چهارم اگرچه قوی هم نباشد حداقل این است که مطابق احتیاط است (لنکرانی، ۱۴۲۲/۷۱۱؛ امام خمینی، ج ۲/۴۹۵).

۲- اجماع فقیهان بر اینکه مرتکبین گناهان کبیره، در صورت تکرار، در مرتبه چهارم کشته می‌شوند و این عمومیت دارد و شامل ارتداد نیز می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۵/۵۰۵).

**نقد:** در بحث احتیاط که مشهور فقیهان، برای حکم به قتل مرتد در مرتبه چهارم، آن را مستمسک خود قرار داده‌اند، لازم است بیان شود، برخلاف قول این دست از فقیهان، قاعده احتیاط در دماء، مقتضی این است که درجایی که جان انسانی در میان است، در مورد او احتیاط تام و نهایت دقت صورت گیرد چراکه وفق آیات<sup>۱</sup> و روایات<sup>۲</sup>، اصل بر حرمت خون انسان‌هاست و تا به‌طور قطع احراز نشود، کشتن کسی به‌حق است، نمی‌توان او را کشت و در مواردی که شک و شبهه‌ای به وجود آمد، جایگزین یقین و اطمینان به عدم مرگ شود، چراکه وفق دیدگاه برخی از فقیهان، «الشبهة تقوم مقام الحقیقة فیما بینی علی الاحتیاط، فحرمت دماؤهم للشبهة» (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱۴/۶۶). در بحث موردنظر نیز تشتت آراء زیادی میان فقیهان وجود دارد و کمتر کسی از ایشان به‌طور قاطع به صدور فتوا پرداخته است، لذا با توجه به اینکه مستند صحیحی که بر قول مذکور دلالت کند، وجود ندارد مناسب است که بنا بر اصل احترام جان انسان‌ها تا زمانی که دلیل قاطعی بر قتل نباشد، از صدور چنین حکمی، چشم‌پوشی شود.

در مورد دلیل دوم که گفته شده اجماع وجود دارد بر اینکه مرتکبین گناهان کبیره، در صورت تکرار، در مرتبه چهارم کشته می‌شوند، بر فرض صحیح بودن، شامل بحث حاضر نمی‌شود چراکه حدی بر مرتد ملی قبل از مرتبه سوم، اقامه نشده و حد او بعد از توبه دادن و امتناع او قتل است و مفروض این است که او در مرتبه اول و دوم و سوم، توبه نموده است (تبریزی، ۱۴۱۷/۴۳۱).

۱. برای نمونه: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (مائدة/۳۲)

۱. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُمَرَ عَنْ الْمُضَلِّ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ فَيُوقَفُ ابْنُ آدَمَ فَيُفْصَلُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدَّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَتَسَخَّبُ فِي دَمِهِ وَجْهَهُ فَيَقُولُ هَذَا قَتَلَنِي فَيَقُولُ أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثًا (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۷/۲۷۱)

در ثانی با این همه تشتت آرائی که میان فقیهان وجود دارد و در ابتدای بحث نیز مطرح شده که فقیهان در این زمینه، دست کم چهار قول هستند، نه تنها چنین اجماعی ثابت نیست، بلکه عدم اجماع ثابت است چراکه برخی از فقیهان معتقدند که مرتکب گناه کبیره در مرتبه سوم کشته می شود و شیخ طوسی آن را به فقهای امامیه نسبت داده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷/۸) و با وجود اختلاف بین فقیهان، اجماع تحقق پیدا نمی کند (فیاض کابلی، بی تا، ج ۳/۳۱۳) لذا برخی از فقیهان گفته اند این اجماع نیز، مانند سایر اجماعاتی که در خلاف آمده است، اعتماد بر آن ممکن نیست (تبریزی، ۱۴۱۷/۴۳۱) لذا از کلام تمامی فقیهان نوعی تردید به چشم می خورد بر همین مناسبت که گروهی به نقل اقوال بسنده نموده بدون اینکه نظری را بر دیگر نظریات ترجیح دهند، در آخر گفتنی است کسی جز شیخ طوسی در این زمینه صحبت از وجود اجماع نکرده است.

۴- گروه چهارم از فقیهان در مسئله، توقف کرده و به ذکر اقوال بسنده نموده اند (نک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱/۱۷۲؛ علامه حلی، بی تا، ج ۱۲/۲۳۵؛ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲/۲۵۹؛ امام خمینی، ج ۱۲/۴۹۵).

#### دیدگاه مختار

پژوهش حاضر با توجه به نبودن دلیل کافی برای حکم به اعدام به خاطر تکرار ارتکاب جرم ارتداد توسط مرتد ملی و اینکه در سطح فتاوی فقیهان، اختلاف آراء زیادی به چشم می خورد، قول به عدم قتل را برگزیده است. چراکه بر قول به قتل، دلیلی جز اجماع وجود نداشت که آن هم مفید واقع نشد و دلایلی هم که بر قتل دلالت داشتند شامل بحث مرتد نمی شدند چراکه اختصاص به موردی داشتند که دو باربر جانی، حد اقامه شده باشد، و الا دلیلی که مخصوص بحث مرتد باشد، وجود ندارد (گلیپگانی، ۱۴۱۲، ج ۳/۳۹۲). مضاف بر اینکه از نظر ادله نقلی تنها یک یا دو روایت وجود داشت که علاوه بر مشکلات سندی به لحاظ دلالتی نیز، صریح در مطلب نبود نتیجه اینکه اظهر عدم قتل است نه در مرتبه سوم و نه در مرتبه چهارم (فیاض کابلی، بی تا، ج ۳/۳۱۳؛ روحانی، بی تا، ج ۳/۲۹۶).

#### تبیین قول مختار:

مقدمتاً لازم است بیان شود که «در قرآن کریم در مورد جان انسانها، اصول متعددی وجود دارد یکی از این اصول، «احترام به جان انسانهاست» به گونه ای که کشتن یک انسان (در غیر مورد قتل و فساد) با قتل همه انسانها، برابر شمرده شده است<sup>۱</sup>، عدم جواز به کارگیری اکراه در حوزه ایمان و عقیده، دومین اصل مورد تأکید قرآن است<sup>۲</sup> و سومین مورد اینکه قرآن کریم ایمان و عقیده افراد را خارج از حوزه اختیار دخالت رسول خدا (ص) قرار می دهد و می فرماید: تو وکیل ایمان مردم و مسلط بر آنها نیستی<sup>۳</sup>. لذا با حفظ هر یک از اصول سه گانه قرآنی، و ملاحظه زمان و مکان و عصر صدور احکام ارتداد و با عنایت به مصالح عصر حاضر، به نظر می رسد، احکام ارتداد، حکم حکومتی بوده و

۱. سوره مائده/۳۲.

۲. بقره/۲۵۶؛ یونس/۹۹.

۳. انعام/۱۰۷؛ غایب/۲۲.

جنبه تعزیری دارد و تعزیر کیفر متغیری است که با عنایت به شرایط خاص جرم، از سوی حاکم اسلامی مشخص می‌شود» (ولایی، ۱۳۸۰ / ۱۴۴-۱۴۷).

نکته دوم اینکه اجرای مجازات در حقوق اسلامی، باید که از طریق مراحل خاص و با آیین دادرسی ویژه‌ای، به دست حکومت اسلامی، صورت گیرد و آنگاه که جرم مربوط به حق الله باشد، این اصول و آیین دادرسی به نهایت دقت و سخت‌گیری به نفع متهم منجر می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴ / ۱۲۱)، ارتداد نیز از جرائم عمومی و مربوط به حق الله است و در جرائم حق الله بنای شارع مقدس، بر «تخفیف» و «احتیاط» است. این مطلب نیز بر کسی پوشیده نیست که شدت مجازات برای تکرار جرم، امری عقلایی است اما صیانت نفس از اتلاف و لزوم پرهیز از حکم به جواز اعدام با استناد به حجت و دلیل غیر استوار، مقدم بر آن است. چراکه تکرار جرم به خودی خود مستلزم اعدام نیست، بلکه تکرار جرم، اصولاً مستلزم افزودن کیفری برای بازدارندگی یا تأمین مصالح دیگر مورد انتظار از کیفر است لذا عبور از این داوری عقلایی نیز نیازمند دلیل است ضمن اینکه جان آدمی هدیه الهی است و تعریض به این موهبت خدادادی آسان نیست (نور بها، ۱۳۹۳ / ۱۲). مضاف بر اینکه اگر حکم به قتل را مستند کنیم به اینکه شخص خاطی روحیه گستاخانه دارد، این وجوه اعتباری و استحسانی، به تنهایی برای حکم به اعدام، کافی نیست چراکه اگر ارتداد را تکرار کرد اما روحیه طغیان و سرکشی نداشت کسی از فقیهان در این فرض حکم به عدم قتل ننموده است مضاف بر اینکه اگر این وجوه پذیرفته شود، باید اعدام برای تکرار دست‌کم برخی محرمات شرعی جز حدود را نیز تجویز کنیم (نور بها، ۱۳۹۳ / ۱۳). لذا نظر به اینکه اصل عصمت جان آدمی و قاعده احترام جان انسان، مسئله‌ای است که به صورت واضح در سیره معصومان نیز به چشم می‌خورد و وقایعی از جمله ماجرای معز که به صراحت بر صدور حکم بر مبنای اصل احتیاط در دماء دلالت دارد، سلب حیات خلاف اصل و نیازمند دلیل قاطع است که چنین دلیلی در بحث مورد نظر یافت نشد.

نکته بعد اینکه روایات زیادی وجود دارد که در آن، پیامبر گرامی اسلام (ص) خطا در عفو را بر خطا در سزا دهی ترجیح می‌دهند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴ / ۳۹۱)<sup>۱</sup> و مراجعه به کلام فقیهان نیز گویای این است که علی‌رغم اهمیتی که شارع به اجرای سریع حدود داشته، اما بنایش بر تخفیف است (مسجد سرایی، ۱۳۹۷ / ۱۲) و شاهد آن اینکه در اثبات بعضی جرائم، نهایت سختگیری را به خرج داده است، نهاد توبه را بنانهاده تا در برخی موارد باعث سقوط حد شود، به تأخیر انداختن اجرای حدود در بعضی موارد مثل بارداری زن و گرمی و سری هوا و موارد، برداشتن حد سرقت در سال قحطی و سایر موارد این‌چنینی که شمارش در کتب فقهی کم نیست؛ لذا در صدور احکامی که مخصوص به اعدام منتهی می‌شود باید به این اراده الهی توجه لازم شود.

در نهایت گفتنی است مطابق اصل کمینه‌گرایی در مجازات که زیربنای اصول دیگری «چون اصل احتیاط در دماء»، «تخفیف مطلوب در حدود»، «اصل تقدم خطا در عفو بر خطا در سزا دهی» است، جرم انگاری آخرین سلاح است و

<sup>۱</sup> «ادفعوا الحدود ما وجدتم لها مدفعا» (ابن ماجه، ج ۲ / 850). و في حديث آخر: «ادروا الحدود عن المسلمين ما استطعتم. فإن كان له مخرج فخلوا سبيله. فإن الإمام أن يخطئ في العفو خير من أن يخطئ في العقوبة» (ترمذی، ج ۴ / 25)

تنها در فرض ناکارآمدی دیگر اقدامات و ضمانت اجراها باید به سراغ آن رفت، با این توضیح که جرم انگاری مخصوصاً صدور احکامی چون اعدام، اکسیر اعظم و داروی همه دردهای اجتماعی نیست (نور بها، ۲/۱۳۹۳). این اصل که در پی مرزبندی قلمرو مجازات در حوزه حقوق و آزادی شهروندی است با مبنای شرعی و حقوقی و هدف از مجازات نیز سازگارتر است چراکه اگر هدف از مجازات، از یک سو بازدارندگی عموم و تأمین سلامت جامعه باشد و از سوی دیگر بازدارندگی فردی و اصلاح مجرم، چه بسا به شیوه‌های دیگر نیز به دست آید درحالی که حجم وسیع قوانین کیفری، بیانگر این مسئله است که جرم انگاری در بیش‌تر موارد، به‌عنوان راه‌حل موضوع موردنظر قانون‌گذار بوده است (مسجد سرایی، ۲/۱۳۹۷) که دربردارنده زیان‌هایی از جمله امکان وقوع و تشدید اشتباه، بالا بردن خطر تجاوز به آزادی ملی افراد جامعه و... می‌شود (همان).

لذا پیشنهاد می‌شود در بحث مجازات مجرمی که مکرراً دچار ارتداد شده است، نظر به اینکه در صورت برابری یا تعارض ادله، حکمی که به نفع متهم است، ترجیح دارد (هاشمی، ۱۳۸۴ / ۱۲۴)، فرآیندی مرحله‌ای و تدریجی برای تشدید مجازات او در نظر گرفته شود تا باهدف و فلسفه مجازات نیز سازگارتر باشد.

#### نتیجه گیری

وفق آنچه در پژوهش پیش رو بیان شد، در باب مجازات مرتدی که ارتداد خود را تکرار نموده است، چهار دیدگاه میان فقیهان وجود دارد. قول مشهور فقیهان امامیه قتل در مرتبه چهارم است که ادله‌ای کافی بر این قول بیان نشده و اجماع ادعایی نیز در بحث موردنظر غیر محقق است. ادله سایر دیدگاه‌ها نیز همان‌طور که گذشت، قوی و مثبت رأی و نظر قائلین آن نیست، لذا با توجه به اینکه اثبات حکم شرعی نیازمند دلیل محکم و غیرقابل خدشه است، در پژوهش حاضر قول به عدم قتل را که موافق با «اصل احتیاط در دماء»، «اصل تخفیف در مجازات»، «اصل تقدم خطا در عفو بر خطا در سزا دهی» و درنهایت اصل «کمینه‌گرایی» در مجازات است، به‌عنوان قول مختار برگزیده شده و درنهایت پیشنهاد می‌شود در بحث مجازات مجرمی که مکرراً دچار ارتداد شده است، فرآیندی مرحله‌ای و تدریجی برای تشدید مجازات او در نظر گرفته شود تا باهدف و فلسفه مجازات نیز سازگارتر باشد.

#### منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸) *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، چاپ اول، تهران، نشر جهان.
۲. ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷) *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳. اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۷)، *فقه الحدود و التعزیرات*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله.
۴. بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.
۵. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷)، *أسس الحدود و التعزیرات*، چاپ اول، قم، دفتر مؤلف.
۶. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹) *طبقه بندی مجازات ها در قانون مجازات اسلامی*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۹.
۷. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶)، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد بی تا، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام،
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حلبی، ابو الصلاح (۱۴۰۳)، *الکافی فی الفقه*، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، *تحریر الوسیله*، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم،
۱۲. خویی، سید ابو القاسم (بی تا)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی جا،
۱۳. روحانی، سید صادق، *منهاج الصالحین*، بی تا، بی جا.
۱۴. زمخشری، ابو القاسم محمود بن عمر (۱۴۱۷)، *الفائق فی غریب الحدیث*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۵. شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۳)، *موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام*، چاپ اول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۶. شبان نیا، قاسم (۱۳۸۹)، *حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی معرفت سیاسی*، سال دوم، شماره دوم.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه،
۱۸. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰)، *غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ اول، بیروت، دار الهادی، بیروت،
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو،
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰)، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد،

۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة،
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *الخلاف*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۲۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام،
۲۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰)، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*، ۲ جلد، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه،
۲۵. فیاض کابلی، محمد اسحاق فیاض (بی تا)، *منهاج الصالحین*، بی جا،
۲۶. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا)، *مفاتیح الشرائع*، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۸. کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶)، *إصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام،
۲۹. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲)، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، قم، دار القرآن الکریم.
۳۰. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۲)، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان،
۳۳. مسجدسرای، حمید (۱۳۹۷)، خالد نبی نیا، احمد باقری، سید محمد صدری، *اصل صرفه جویی کیفی، مبنای تفسیر احکام جزایی اسلام*، فصلنامه پژوهش فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۱،
۳۴. نجفی، کاشف الغطاء (۱۴۲۲) *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
۳۵. نوربها، رحیم (۱۳۹۲)، *بازخوانی مستندات فقهی حکم اعدام برای تکرار جرایم حدی*، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره پنجم.
۳۶. ولایی، عیسی (۱۳۸۰). *ارتداد در اسلام*، تهران، نشر نی.
۳۷. هاشمی، حسین (۱۳۸۴)، *ارتداد و آزادی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. یزدی، محمد (۱۴۱۵) *فقه القرآن*، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

## **The civilians' rights in Islamic government: reviewing the verdict of apostasy because of its repetition**

As far as the penalty of the apostasy is concerned, in case of the repetition of the crime by the accused people, there is a debate among Imamieh religious scholars. The majority of the jurists believe that in case of the repetition of the crime in the fourth time, the death penalty is unavoidable. On the contrary, other religious scholars are of the different on the issue. The present study, adopting an analytic and critical stance, has answered the question whether there is a sufficient evidence for accusing the people in the second or third and even the fourth time of apostasy to be sentenced to death penalty or not? The present study capitalizing on Iranian constitution which recommends that we should refer to the Islamic jurisprudence. The present study recommends that not to perform the death penalty in case of repeating the crime considering the fact the in Islamic punishment law, the crime has not been formalized.

**Key words: civilians' rights, Islamic government, apostasy, death penalty**